



موشک مهم است اما مردم مهم‌ترند

محمدجواد ظریف، وزیر پیشین امور خارجه در نشست دانشجویی «نظم جدید در دنیا» گفت: «نقش مردم را فراموش نکنیم. قدرت معنایی جمهوری اسلامی، قدرتی که امام خمینی زمان شاه و در زمان دوقطبی فهمید. امروز که ما دنیای پساقطبی داریم و مردم کنش گر شدند و یک دختر نروزی با پاکستانی می‌تواند حرکت راه بیاندازد، امروز بفهمیم که انسان‌ها مهم هستند.» او ادامه داد: «اگر امام ۴۰ سال پیش فهمید و ما به برکت همان فهم انقلاب کردیم، امروز بفهمیم موشک مهم است، به ابوالفضل مهم است، به خدا مهم هست، اما مردم مهم‌ترند. قدرتی که صدام را به زانو آورد، تحریم‌ها را شکست داد؛ همه اینها مردم‌اند. نقش مردم و نقش باورمندان در کنار نقش‌های دیگر است. ما که زودتر از همه فهمیدیم دنیا عوض شده، ما که زودتر فهمیدیم آمریکا قدرقدرت نیست، ما که زودتر فهمیدیم شوروی با همه امکاناتش در مسیر نابودی رفته است، ما که همه اینها را فهمیدیم به‌خاطر اینکه امام گفت فکر نکنید این سلاح ماست که به ما پیروزی می‌بخشد، این مردم و ایمان مردم است که به ما پیروزی می‌بخشد. ما این هستیم، این حرف‌ها را زده‌ایم. این باورها را کنار نگذاریم، این اعتمادبنفس و خودباوری را کنار نگذاریم.» ظریف در بخش دیگری از سخنرانی خود گفت: «سال گذشته یک گروه آرزو می‌کردند با سخت‌گیری، حجاب همه درست بشود. اما شد؟ نشد. یک گروه هم آن سمت فکر می‌کردند با چهار تا شیون زدن حکومت ساقط می‌شود. همه آرزو می‌کردند. چرا مهاجرت می‌کنند، چون فکر می‌کنند آنجا بهشت برین است. نمی‌فهمند که بروند آنجا خودشان و همسرشان باید صبح تا شب کار کنند و معلوم نیست بتوانند یک آیاتمان شصت‌متری هم قسطی بخرند. اینها آرزوست و با واقعیات فاصله دارد.» او ادامه داد: «آینده براساس واقعیات شکل می‌گیرد، واقعیات است که کشور را پیشرفت می‌دهد. ما ایرانی‌ها ۵۰۰ سال است که می‌خواهیم نظام هخامنشی را برگردانیم. آن وقت از صفویه به قاجار رسیدیم، از گلستان به ترکمان‌چای رسیدیم چون واقعیات را ندیدیم. همه ما همینطور هستیم. باید این را بدانیم که این مردم قدرت ما هستند، ما با این مردم فرصت داریم، این مردم تهدید نیستند. آن هم‌شاگردی بدحجاب یا بی‌حجاب می‌تواند یک فرصت برای کشور باشد، حتی اگر به خارج برود. چون وقتی به خارج رفت دلش برای خلیج‌فارس می‌سوزد، دلش برای پدر و مادرش که تحت تحریم هستند می‌سوزد. کاری کنیم وقتی به خارج رفت احساس کند هنوز این وطن به او علاقه دارد، هنوز اینجا کشور خودش است. با آرزوندگی نکنیم، بالاخره یکسری به خارج رفته‌اند، ما می‌توانیم این‌ها را هم معاند کنیم هم سفیر فرهنگی ایران؛ کدام بهتر است؟ تلاش کنیم واقعیات را در مسیر آرزوها شکل دهیم.»

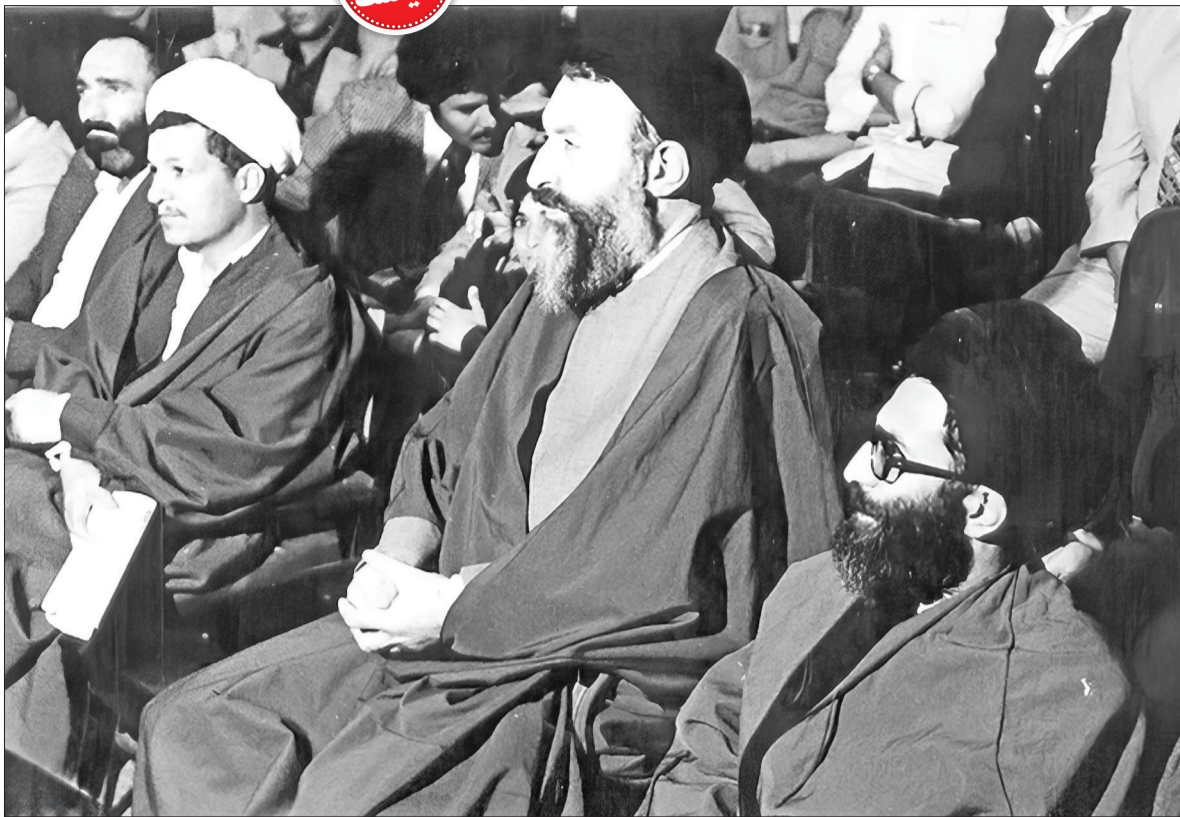


توقف حکم زندان سپیده رشنو

سامان رشنو، برادر سپیده رشنو در صفحه شخصی‌اش نوشت: «با پیگیری آقای پناهی‌پور در دیوان عالی، اعاده‌ی دادرسی پرونده‌ی دوم پذیرفته شد. امروز با سپیده‌دم اوین رفتم. تا ۲۰ اسفند اجرای حکم متوقف شد. امید داریم که دادگاه تجدیدنظر رأی به تبرئه‌ی سپیده بدهد و حکم تعلیقی به‌اجرا درنیاید.» سپیده رشنو، تیرماه ۱۴۰۱ در ماجرای درگیری لفظی با یک زن آمر به معروف بازداشت و به ۳ سال و ۷ ماه حبس محکوم شد که این حکم برای ۵ سال تعلیق شده بود اما چند ماه بعد، بابت انتشار تصویری از خودش و حکم انضباطی دانشگاه الزهرا بازداشت شد تا دومین پرونده علیه او تشکیل شود. اخیراً حکم ۴ ماه زندان بابت دومین پرونده او در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد تا حکم قبلی او اجرایی شده و او باید ۳ سال و ۱۱ ماه زندان برود. البته او یک دادگاه دیگر هم بابت حجاب داشته که هنوز حکمی برای آن صادر نشده است.

تاریخ

سیاست



عکس: تسنیم

حزب مؤسسان

بازخوانی آغاز و انجام حزب جمهوری اسلامی در سالگرد تاسیس آن

و تشکیلات نیرومند سیاسی در خلأ اجتماعی ما پایه‌گذاری بکند.» با این هدف، از طریق [آقای] سیدحسین طاهری خرم‌آبادی - که آن موقع در نجف بودند - برای امام پیغام» دادند و «از ایشان برای شروع این کار اجازه» خواستند که امام خمینی با آن موافقت نکردند (بخشی از خاطره اکبر هاشمی‌فسنجانی). هاشمی‌فسنجانی همچنین در سخنانش گفته است که «پیشنهاد تشکیل حزب را من دادم.» البته دیدار طاهری خرم‌آبادی با امام خمینی در زمانی بود که هاشمی در زندان بود و به گفته خود او «بیشترین تلاش برای تحقق این امر را شهید بهشتی داشتند» آیت‌الله مطهری از جمله چهره‌هایی بود که به گفته علی مطهری، فرزندش در گفت‌وگو با هم‌میهن «مخالف تشکیل حزب توسط روحانیون» بود. البته هاشمی در خاطراتش تأکید دارد که او «آمادگی برای حضور در حزب را نداشت» و «آنقدر به هم نزدیک بودند که اگر مخالف تشکیل حزب بود» نظرش را به او اعلام می‌کرد. او در این زمینه تأکید کرده است: [ایشان] چون می‌دانستند من در تشکیل حزب مؤثرم، از آن وقتی که من جدی شدم برای اینکه حزب تشکیل بدهیم، شهید مطهری مخالفی بروز ندادند؛ اما با حزب هم همکاری نکردند.» با این توضیحات درباره مخالفت با تشکیل حزب از سوی امام خمینی، هاشمی وقتی مهدی بازگان، دبیرکل نهضت آزادی به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت و مسئول تشکیل دولت از سوی ایشان در ۱۵ بهمن معرفی شد؛ به دیدار رهبری رفت تا او را برای تشکیل «حزب جمهوری اسلامی» قانع کند. او درباره جزئیات دیدارش در خاطراتش گفته است: «چند روز پس از پیروزی انقلاب و بعد از تشکیل دولت، خدمت امام [بودم]. گفت‌وگوی صریحی با امام کردم و گفتم: «بالاخره تا به حال ما مبارزه می‌کردیم. اما از این به بعد مسئول اداره کشور هستیم و در اولین قدم شما دیدید که یک حزب کوچک توفیق پیدا کرد که دولت تشکیل دهد، به علاوه می‌بینید احزاب در بیرون همه فعال هستند.» آن موقع اکثر احزاب روزنامه داشتند، میتینگ می‌دادند، حرف‌هایشان را مطرح و یارگیری می‌کردند، این گروه‌ها خیلی زیاد بودند. گفتم: «ببینید، بخشی از فضای جامعه را اینها دارند پر می‌کنند. ما به صورت تشکیلاتی، هیچ جایستیم، در حالی که همه جا هستیم و با این وضعیت معلوم است که حزب در شرایط پذیرش مسئولیت اداره کشور، یک ضرورت است. اگر ما هم حزب نداشته باشیم، دیگران که حزب دارند، این کار را می‌کنند. شما که نمی‌خواهید جلوی دیگران را بگیرید - ایشان نمی‌خواستند جلوی دیگران را بگیرند و مانع حزب دیگران بشوند - فقط بیرون صمیمی شما تشکیلات ندارند.» در ذهن ایشان این بود که روحانیت یک تشکل طبیعی هست، در این مورد نیز نمونه‌های مشخصی ما آن موقع داشتیم که برای ایشان از لحاظ استدلال کافی بود. در هر حال گفتم: «روحانیت الان انسجامی که شما فکر می‌کنید، حتی در این شرایط ندارد. گرچه بعضی از خاصیت‌های احزاب را به دور از آثار منفی آنها دارد، ولی آمادگی لازم برای اداره یک جامعه بزرگ و پر مسئله را ندارد، هر چه هم پیش برویم بدتر می‌شود، خلاصه اینکه ما تشکیلات می‌خواهیم.» ایشان در پاسخ این سوال که چرا با تشکیل حزب موافقت نمی‌کنند، می‌گفتند: «حزب یک چیز تدریجی الحصول است، من نمی‌توانم چیزی را که هر زمانی می‌تواند وضعی داشته باشد، تأیید کنم.» و می‌فرمودند: «شماها را می‌توانم تأیید کنم، چون می‌دانم شما کار می‌کنید، اما حزب، یک سازمانی می‌شود



سمیه متقی

دبیر گروه سیاسی

هزاران نفر در صفی روبه‌روی کانون توحید ایستاده بودند و منتظر دریافت پرسشنامه و برگه درخواست برای عضویت در حزب تازه تاسیس «جمهوری اسلامی» بودند؛ جمعیتی که در همان زمان بنا بر تخمین روزنامه‌ها تا ۸۰ هزار نفر عنوان شدند و البته آیت‌الله علی خامنه‌ای در اولین مصاحبه مؤسسان این حزب در ۳ اسفند ۱۳۵۷ طی دو روز تعداد «داوطلبان عضویت در حزب جمهوری اسلامی» را ۱۰ هزار نفر اعلام کرد.

تازه ۱۷ روز از ورود امام و دو هفته از تشکیل دولت موقت می‌گذشت که ۵ نفر از چهره‌های برجسته انقلاب، محمدجواد باهنر، سیدمحمد بهشتی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی‌فسنجانی در روز ۲۹ بهمن با انتشار بیانیه‌ای موجودیت حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند.

حزبی که تشکیلش با حضور ۵ روحانی از ۸ روحانی شورای انقلاب (به جز آیت‌الله سیدمحمدطالقانی، مرتضی مطهری و محمدرضا مهدوی‌کنی) - مهر تأییدی بر تحزب و استقبال از فعالیت تشکیلاتی در جمع انقلابیونی بود که به تازگی حکومت پهلوی را سرنگون کرده بودند؛ حزبی که اگرچه بیشترین اثرگذاری را بر کنشورداری ایران در دهه اول پس از پیروزی انقلاب داشت و منتقدان پسینی و مخالفان آن حتی تشکیل آن را تلاشی برای ایجاد حزبی مانند حزب کمونیست چین برای احاطه و غلبه بر گزینه‌های موجود در حکومت تازه تاسیس در ایران عنوان کرده‌اند؛ اما نه حضورش چنین جایگاهی پیدا کرد و نه سرنوشتش آنگونه رقم خورد. در سالگرد تاسیس این حزب نگاه‌ی به تاریخچه و فراز و فرود فعالیت آن خواهیم داشت؛ حزبی که اگر نگوئیم استقبال مردم به آن و حضور چند ۱۰ هزار نفری برای عضویت در آن از روی اشتباه برداشت از عنوان حزب (جمهوری اسلامی) با نحوه حمایت از انقلاب (آنچه در ۱۰ و ۱۱ فروردین ۵۸ به رای گذاشته شد) بوده است؛ شاید بتوان آن را نمادی از تمایل مردم به حرکت سیاسی در قالب فعالیت تشکیلاتی دانست؛ فعالیتی که در پس تلاش‌ها برای توسعه سیاسی در کشور، حرکت به سوی جمهوریت و دموکراسی به عنوان یکی از وجوه دوگانه انقلاب در جامعه ما به مرور رنگ باخته و امروز با وجود آنکه بحث‌های سیاسی، رفتارهای سیاسی و حتی سیاست‌زدگی در جامعه ما جایگاه قابل تأملی دارد اما جمعیت اندکی از همین افراد سیاسی در جامعه دست به اکت سیاسی در قالب فعالیت تشکیلاتی می‌زنند.

از مخالفت امام خمینی تا استقبال با شکوه

«امام خمینی با تشکیل حزب مخالفت کرد.» اولین بار که موضوع تشکیل حزب با حضور روحانیون مطرح شد، سال ۵۶ بود و خاطره آن را سیدمحمد بهشتی در گفت‌وگویی این‌گونه نقل کرده است: «تاسیستان سال ۵۶ بود که با چند تن از دوستان مان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل براساس تأکید روی تقوا و ایمان، مبارز بودن و بینش مترقی اسلامی داشتن و در عین حال خالق اندیشیدن و اسلامی عمل کردن و میرزا از هرگونه گرایش غیراسلامی و تفکر التقاطی افتادیم و در نظر داشتیم که این هسته روحانی مبارز متعهد، شاخه سیاسی و اجتماعی به وجود بیاید و آن شاخه بتواند یک حزب

و یک سازمان وجود خاصی برای خودش پیدا می‌کند و تداوم دارد، من نمی‌دانم ادوار بعد چه می‌شود.» من هم به این نکته‌ای که ایشان می‌گفتند، جواب دادم و گفتم: «شما که نمی‌خواهید حزب را تا قیامت تأیید کنید، الان در زمان خودتان وقتی که ما متصدی کارها هستیم، تأیید می‌کنید، ما هم کارمان را می‌کنیم. اگر فردا حزب یک روش یا شکل نادرستی به خودش گرفت، ما هم تأیید نخواهیم کرد. بنابراین معلوم است که تا صالح است، شما تأیید می‌کنید، اگر مسئله‌ای پیش آمد، تأییدتان را پس می‌گیرید [...] به هر حال ایشان پذیرفتند و موافقت کردند که ما حزب تشکیل دهیم.» (کارنامه و خاطرات ۵۸-۱۳۵۷، انقلاب و پیروزی، زیر نظر عباس بشیری)

با این موافقت، در نهایت ۵ چهره روحانی از ۸ روحانی حاضر در جمع ۱۴ نفره شورای انقلاب در کمتر از ۷ روز پس از پیروزی انقلاب ۵۷ با انتشار بیانیه‌ای تاسیس حزب جمهوری را اعلام کردند. سه چهره مذکور که در این بین حضور نداشتند: اول، آیت‌الله طالقانی بود که به دلیل مقام و شأن فرا حزبی که داشت در این حزب قرار نمی‌گرفت؛ دوم، مرتضی مطهری، هم بنا بر توضیحات داده شده؛ که مخالف حضور روحانیون در حزب و با از حضور شخص خود در حزب پرهیز داشت و در نهایت برخی مدعی هستند که محمدرضا مهدوی‌کنی، سومین روحانی که دعوت حضور در این حزب را نپذیرفت؛ علت عدم حضورش مخالفت با تحزب و تشکیلات حزبی براساس باورها و اعتقاداتش در باره جایگاه روحانیت و نقش فرا حزبی آن بوده است.

با این اوصاف به گزارش روزنامه اطلاعات به تاریخ ۳۰ بهمن ۵۷: «گروهی از روحانیون سرشناس تهران که به هنگام تشکیل جامعه روحانیت مترقی تهران اساس و بنیاد این جامعه را پی‌ریزی کردند و در ایجاد کمیته استقبال از امام خمینی و ستاد موقت انقلاب نقش ویژه داشتند، [...] تشکیل حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند.» در بخشی از نخستین بیانیه این حزب که گفته شده آیت‌الله خامنه‌ای آن را تنظیم کرده بود، آمده است: «جمهوری اسلامی»، این رویای شوق‌انگیز و دلنشین ملت که در عین حال برای دشمنان وی خوابی آشفته و دلپیره‌انگیز بود در آستانه تحقق است. زنجیرهای گران استبداد که در طول روزگار دراز بر دست و پای این ملت پیچیده شده بود یکی پس از دیگری می‌گسلد و جهان انقلابی خلق مسلمان که هیچگاه از سوی دشمنانش جدی گرفته نمی‌شد در برابر دیدگان حیرت‌زده همه ناظران لحظه به لحظه بارورتر می‌شود... ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را هدرستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام و دستاوردهای آن را از خطر غارت دشمن مصون بدارد.

روزی که گردونه همیشه پیونده مبارزه ملت در خط یک تشکیلات و ساماندهی درست و استوار بیفتد، دیگر اطمینان باید داشت که جرثومه‌های ضد انقلاب نمی‌توانند به آن نزدیک شوند و آن را تهدید کنند... با این تشخیص و این تحلیل، تاسیس حزب «جمهوری اسلامی» را در جهت هدف‌های اعلام‌شده از سوی رهبر جنبش، امام خمینی اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه و این هدف‌ها با ما شریکند به همکاری فرا می‌خوانیم.» به این ترتیب حزب محمدجواد باهنر، سیدمحمد بهشتی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی‌فسنجانی فعالیتش را در کنار احزاب آن زمان از حزب توده گرفته تا نهضت آزادی و حزب مؤتلفه... آغاز کرد؛ حزبی که با اعلام موجودیت، تقاضا برای عضویت در آن حتی تا دو میلیون نفر در کل کشور و چهارصد هزار نفر در تهران هم ادعا شد، به‌عبارتی در صدمین روز پس از تأسیس حزب، باهنر مواضع آن را در مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیان و تعداد اعضای حزب را تا آن روز، دو میلیون نفر اعلام کرد. پس از آن شورای مرکزی با حضور سی عضو که غالب شخصیت‌های فعال در انقلاب، از روحانی و بازاری و دانشگاهی، بودند، شکل گرفت؛ از جمله چهره‌های دیگر در هسته اولیه این حزب، سیدحسین آیت، اسدالله بادامچیان، عبدالله جاسبی، میرحسین موسوی، علیرضا محجوب، مهدی کروی، حبیب‌الله عسگرآلادی، سیدمحمد کاشانی (فرزند ابوالقاسم کاشانی)، مهدی عراقی و علی درخشان بوده است که در اولین جلسات خود، سیدمحمد بهشتی را به‌عنوان نخستین دبیرکل حزب انتخاب کردند. به فاصله ۴ ماه در نهم خرداد ۱۳۵۸ روزنامه جمهوری اسلامی به عنوان ارگان این حزب به صاحب‌امتیازی آیت‌الله خامنه‌ای و با مدیریت میرحسین موسوی شروع به فعالیت کرد. مدیرمسئول و سردبیر آن، در سرمقاله افتتاحی، برخی اهداف روزنامه را چنین بیان کرد: «۱- دریافت صحیح رویدادها؛ ۲- کشف روابط منطقی میان رویدادها؛ ۳- استفاده از این رابطه برای نفوذ به عمق مطلب و انتشار واقعیت براساس معیارهایی در چهارچوب اعتقادی.»

از شروع فعالیت تا انفجار دفتر مرکزی حزب

«تاسیس «حزب جمهوری اسلامی»، خیلی صدا کرد؛ دیگران به فکر افتادند که در مقابل آن تشکل‌هایی به‌وجود آورند، از جمله «حزب خلق مسلمان» را درست کردند. این حزب که به انکاء اعتبار و پشتیبانی آیت‌الله [سیدکاظم] شریعتمداری راه اندازی شده بود، با تاسیس دفتر مرکزی خود در تهران و تبریز، فعالیت خود را در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ آغاز کرد. در آن روزها گفته می‌شد که مؤسسان این حزب - که سیدصدرالدین بلاغی، سیدغلامرضا سعیدی، سیدهادی خسروشاهی و برخی دیگر بودند - گفته‌اند «حزب خلق مسلمان»، استراتژی و تاکتیک‌هایی متفاوت با احزاب دیگر خواهد داشت و در اتخاذ روش‌های عملی، نقطه‌نظرات آقای شریعتمداری را ملاک عمل قرار می‌دهند. در این ایام به جز این حزب، تقریباً بیش از چهل حزب و جمعیت تازه، اعلام موجودیت کردند و برخی از احزاب نیز که در رژیم شاه مخفی بودند و با سرکوب شده بودند، فعالیت‌های خود را علنی ساختند. (بخشی از خاطرات هاشمی‌فسنجانی از تأثیرات اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی در فضای سیاسی کشور.)

حزب جمهوری اسلامی و دولت موقت

۱ کرم سنجلایی در ۲۶ فروردین ۵۸ در اعتراض به